

نظر از معایب آن ها که ناشی از افراط و مبالغه است بکنیم می بینیم که منبای تمام این تدابیر بر يك ناموس طبیعی واصل کلی فطری است که در هیچ عهدی فن تعلیم و تربیت از آن بی نیاز نخواهد بود و آن رفتن از محسوس است بمعقول . خواجه نصیرالدین طوسی در این باب می گوید « ان الترتیب التعلیمی ان یرتقی بالمتعلمین عما هو اظاهر عندالحس الی ما هو اقرب عندالعقل » (۱) زیرا که ما با محسوسات انس داریم و کمتر کسی است که با معانی مرسله سروکار داشته باشد بسنا بر این هر قدر معانی را وابسته بمحسوسات بکنیم خاصه مبصرات بهتر در خاطر می ماند و بیان علمی این مطلب بلسان قدما از این قرار است :

همانطور که صور برای تعین و تشخیص خود محتاج بهیولی هستند و تا ماده نباشد صورت را استقراری نخواهد بود همین طور هم معانی مرسله برای ثبوت در اذهان باید بقالب صور خیالیه تنزل کند و صور خیالیه هم باید در ظرف محسوسات خارجی قرار بگیرند در واقع بقول مولوی تا آن بیرنگ ها اسیر رنگ نشوند در اذهان متوسطین مرئی ومدرنه نمی گردند صورتهای خیالی برای معانی مطاقهٔ مجرده بمنابۀ دام و شبکه هستند چنانکه قول حافظ ناظر باین مقصود است که فرماید .

در خیال این همه لعبت بهوس می بازم
و مولوی این صور خیالیه را که برای شکار کردن صور مجرده بدام تشبیه کردیم در این شعر بعکس تشبیه کرده است .

این خیالاتی که دام اولیاست عکس مهر و بان بستان خداست

نظیر همین قول را در باب محسوسات باید گفت زیرا که اشیاء خارجی قالب و دام برای معانی جزئیه و صور وهمیه بشمار میروند و اگر بخواهیم آن معانی را زنجیر کرده و در حافظه نگاهداریم باید آنها را مربوط بمحسوسات نمائیم .

پس اختراع جدول و لوح و حروف و اعداد و نقوش از يك طرف و جای دادن محفوظات در ظرف امکانه و اشیاء خارجی از طرف دیگر همه مبتنی بر این اساس است و اگر افراط نشود وسایل مؤثری برای تعلیم و تربیت محسوب میشوند لکن طرق دیگر هم هست که بعد باید بشرح آن پرداخت و از میان آنها راه راست را که در پرورش حافظه باید طی شود یافت .

(۱) شرح اشارات ص ۸۲ چاپ طهران

خرد

چو دانش بود با خرد بهترست
خرد برنشاند ابر تخت عجاج
خرد را بیاموز از آموزگار
که چون بر خرد دست بریافتی
بنادانی اندر میسمای راه
مده عمر بر باد اگر آگهی
نکو گفست دانای پاسخ گزار
از پندنامهٔ انوشیروان - منسوب به بدایعی بلخی

که کان دانشت و خرد گوهرست
خرد برنهد بر سر مرد تاج
بر آموختن بر تو عیبی مدار
سر از راه گمراه بر نافتی
بسی دانشی زندگانی میخواه
بخواری و بنادانی و ابلهسی
که ندادن بود چون خر بی فسار